

Critical Evaluation of a Familiar Viewpoint on Female Checkers.

Fereshteh Ebrahimabadi^۱

1- Jurisprudence and Law Ph.D, Sistan and Baluchestan University

Abstract.

In the process of judicial proceedings, testimony to martyrdom is one of the institutions used in some cases. This second testimony is also referred to as witnesses and witnesses. One of the challenges of this institution is witnessing the inclusion of women. Because of the famous jurists, they do not accept subordination. But a group of things that women can see as genuine are their true testimony as well. The findings of this research, which have been done by descriptive-analytic method, show that the promise of the famous promise can be ruled out, and it is possible to reinforce the non-famous promise. In addition, On the fact that the judge issues his vote in the testimony of a genuine person, not the testimony of the subordinate because the witness is only in the court order to inform the judge of the authentic testimony of the individual, and as a result, it appears that informing the honest and just women that will ensure the judge's confidence In all cases, it is possible to accept.

Keywords : testimony, testimony value, women's testimony, authentic martyrdom, minor martyrdom.

^۱ Email: Fereshteebrahimabadi@gmail.com

ارزیابی انتقادی دیدگاه مشهور در رابطه با شاهد فرع شدن زن

دکتر فرشته ابراهیم آبادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۴

چکیده

در روند دادرسی قضایی شهادت بر شهادت یکی از نهاد هایی است که در مواردی کاربرد دارد این شهادت دوم را شهادت فرع و شاهد را نیز شاهد فرع می گویند. یکی از مباحث چالشی این نهاد، شاهد فرع شدن زنان است. چراکه مشهور فقها شاهد فرع شدن را نمی پذیرند. اما گروهی مواردی که زنان می توانند شاهد اصیل شوند، شهادت فرع آنان را نیز صحیح می دانند. یافته های این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته است نشان میدهد، ادله قول مشهور قابل خدشه است و امکان تقویت قول غیر مشهور وجود دارد علاوه بر اینکه قاضی رای خود را مستند به شهادت فرد اصیل صادر می نمایند نه شهادت فرع چراکه شاهد فرع تنها در حکم اماره برای اطلاع قاضی از شهادت فرد اصیل بوده و در نتیجه به نظر می رسد اطلاع رسانی زنان صادق و عادل که موجب اطمینان قاضی شود در همه دعاوی امکان پذیرش دارد.

واژگان کلیدی: شهادت، ارزش شهادت، شهادت زنان، شهادت اصیل، شهادت فرعی.



^۱ - دانش آموخته دکتری فقه و حقوق دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

مقدمه

از نقطه نظر فقهی شهادت زنان به واسطه یکسری از بن بست های فقهی که در روایات چرایی آن به درستی مورد اشاره واقع نشده است مورد تردید واقع شده و جز در پاره‌ای از موارد، شهادت آنان پذیرفته نمی‌شود بر همین اساس جمع کثیری از فقها بر این اندیشه‌اند که علاوه بر شهادت مستقیم در رابطه با زنان، شهادت با واسطه آنان که به شهادت فرع مشهور است پذیرفته نمی‌شود لکن علت استناد این فقها برای تسری حکم عدم امکان شهادت مستقیم با شهادت بر شهادت به درستی مشخص و مبرهن نیست، در این پژوهش رویکرد اصلی نویسندگان آنست که دیدگاه غیر مشهور بر امکان پذیرش شهادت بر شهادت زنان را به اثبات برساند از همین رو با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ابتدا الزامات باب شهادت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا مشخص شود اساساً آیا زن می‌تواند به عنوان شاهد در بسیاری از امور قرار بگیرد یا خیر و سپس به بیان مبانی نظر فقها در مورد شهادت فرع اشاره می‌نماییم و با ارزیابی دیدگاه‌های ارائه شده مبتنی بر آن مبانی، نتیجه‌گیری می‌شود.

تعریف شهادت

برای شهادت در لغت دو ریشه معرفی نمودند برخی آنرا از باب «شهد یشهد، شهودا» می‌دانند که در معنای حاضر شدن است و برخی آنرا از ریشه «شهد یشهد، شهاده» به معنای خبر دادن و ادا کردن می‌دانند (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۴). از نظر اصطلاحی شهادت یا گواهی در معنای ظاهری دیدن و گواهی دادن بکار برده می‌شود از این رو شهادت دارای یک مفهوم عرفی و قانونی است (عزتی، ۱۳۷۱، صص ۱۶۳-۱۷۹).

تعریف شهادت فرع

شاهد یا خود، مستقیم گواه واقعه بوده و بر آن شهادت می‌دهد و یا به واسطه شاهد واقعه از آن رخداد اطلاع یافته و بر شهادت او گواهی می‌دهد. کسی که خود گواه واقعه بوده است و

بر آن شهادت می‌دهد، شهادتش شهادت اصل و خود وی شاهد اصل و کسی که بر شهادت او نزد حاکم شهادت می‌دهد، شهادتش شهادت فرع و خود او شاهد فرع نامیده می‌شود (طوسی، ۳۱۹/۶؛ نراقی، ۱۸/۳۸۴؛ نجفی، ۴۱/۱۸۹).

صحت شهادت فرع

فقها بر این عقیده اند که شهادت بر شهادت صحیح است لذا کلیه آثاری که شهادت شاهد اصیل برای یک مساله در پی دارد در مورد شهادت فرع نیز قابل اعمال است (طوسی، ج ۶، ص ۳۱۹؛ نراقی، ج ۱۸، ص ۳۸۴، نجفی، ج ۴۱، ص ۱۸۹) از دیدگاه قانونی نیز بر اساس اطلاق ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی که اشعار میدارد: « شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا به واسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود » می‌توان درک کرد که اصلتا مقنن شهادت بر شهادت را مورد پذیرش قرار داده است لکن توسل به آنرا مقوم به شرایطی همچون فوت و یا بیماری و... میدانند که البته همین موضع مورد تایید فقها نیز می‌باشد در نتیجه در صورتی که شاهد بتواند برای ادای شهادت حاضر شود، شهادت بر شهادت وی مورد استماع از نظر فقها نخواهد بود (طوسی؛ ج ۶، ص ۳۲۱؛ نراقی، ج ۱۸، ص ۳۵۰).

پذیرش شهادت فرع

اینکه شهادت بر شهادت در حق الناس مورد پذیرش است ظاهرا مورد اتفاق فقها است لذا در اموری مانند قصاص یا امور مالی نظیر مضاربه، قرض، عقد های معاوضی نظیر بیع و اجاره و غیر مالی نظیر طلاق، نسب و عتق و یا از اموری که مردها غالبا از آن بی اطلاع محسوب می‌شوند مانند عیوب درونی زنان که موجب حق فسخ نکاح است و یا ولادت و مواردی از این دست، شهادت بر شهادت مورد قبول واقع می‌شود. (محقق حلی، ج ۴، ص ۹۲۵؛ علامه حلی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۸۴؛ همو، بی تا، ج ۳، ص ۵۰۴؛ الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۱۴۱). البته

مستند بر برخی از روایات فقها شهادت بر شهادت را در اموری که حق الله محض بشمار می روند نظیر حد لواط، زنا، و مساحقه مورد پذیرش قرار نمی دهند اما در مورد حدودی که مشترک بین حق الله و حق الناس است مانند حد سرقت و قذف اختلاف دارند لکن دیدگاه مشهور بر عدم اثبات حد با شهادت بر شهادت است (شهید ثانی، ج ۱۴، ص ۲۸۶؛ نراقی، ج ۱۸ ص ۳۹۰؛ محقق حلی، ج ۴، ص ۹۲۵) اما اینکه با شهادت فرع در غیر از حدود الله همچون زکات، وقف و رویت هلال این شهادت مورد پذیرش است یا نه این مساله نیز از مصادیق اختلافی بین فقها است، عده ای نیز تصریح کرده اند که تعزیر نیز همچون حد با شهادت بر شهادت ثابت نمی شود (نجفی، ج ۴۱، ص ۱۹۰-۱۹۲).

البته فقها بر این امر نیز تصریح کرده اند که اگر متعلق شهادت علاوه بر حد دارای آثاری باشد نظیر حرمت مادر و خواهر لواط دهنده برای ازدواج با لواط کننده و یا زنا با بستگان نسبی همچون خاله و عمه که موجب حرمت نکاح با دختران آنان می شود در این مواقع با شهادت بر شهادت، این آثار محقق می گردد هرچند اصل حد اثبات نمی شود (نجفی، ج ۴۱، ص ۱۹۱ و ۲۰۹؛ شهید ثانی، ج ۱۴، ص ۲۸۸).

از نقطه نظر قانونی نیز به موجب ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی شود لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است» هرچند حقوق دانان جبهه ای موافق با نظریات فقهی اخذ نموده اند و امور مالی را قابل اثبات می دانند ولی عدم تصریح مقنن بر اثبات آثار جرایمی که با شهادت بر شهادت اثبات نمی شود به این معنا نیست که این آثار محقق نشود به بیان بهتر دیه، ضمان مالی از ادات حصر بشمار نمی روند بلکه تمثیلی است در نتیجه آثار حرمت یاد شده قابل اثبات خواهد بود.

اصول و قواعد پذیرش شهادت فرع

برای آنکه شهادت فرع مورد پذیرش قرار بگیرد فقها بر اصولی اعتقاد دارند که عبارتند از:

۱- مطابق با اجماع در مورد شهادت بر شهادت، اصل بر آنست که در قبال هر شاهد اصیل، دو شاهد فرع می‌بایست بجای وی شهادت دهند.

۲- مطلب بعدی آنکه با توجه به روایت‌های متعدد نظیر روایت طلحه بن زید و غیاث بن ابراهیم: «عن علیّ (علیه السلام) أنه کان لا یجیز شهاده علی شهاده فی حدّ» و «لا تجوز شهاده علی شهاده فی حدّ، و لا کفاله فی حدّ» شهادت بر شهادت در حدود اعم از آنکه حد الله باشد یا حد خصوصی نظیر قذف، مورد پذیرش نیست، البته کسانیکه استناد خود را بر عدم صحت یا اعتبار شهادت فرع بر حدود حق الناسی می‌دانند به عموم اخبار مطابق قاعده درء اشاره می‌کنند. هرچند نظر مخالف در این باره وجود دارد چراکه آنها ابراز می‌دارند در حدی که توأم با حکم قصاص است قطعاً شهادت فرع مورد پذیرش است چون حق آدمی است لذا در این موارد نیز باید شهادت فرع را پذیرفت.

۳- شرط پذیرش شهادت فرع، تعذر شاهد اصل برای ادای شهادت به واسطه مرض یا خوف جان، یا دوری مسافت و ... است لذا اگر برای وی تعذری نباشد شهادت فرع پذیرفته نخواهد بود. در این باره هم روایت صحیحه محمد متقدمه و هم اجماع بدون طوسی وجود دارد. (فاضل هندی، ج ۱۰، ص ۳۶۶؛ نراقی، ج ۱۸، ص ۳۹۲؛ نجفی، ج ۴۱، ص ۲۰۰) همین دیدگاه توسط مقنن نیز مورد پذیرش واقع شده است لذا قانون‌گذار در ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی اشعار میدارد: «: شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد. تبصره:

شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.

شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست.»

ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی نیز بر این امر تاکید دارد لذا اگر شاهد بتواند در دادگاه حاضر شود و یا آنکه بتواند در محلی غیر از دادگاه در مقابل قاضی که از قاضی دادگاه نیابت در اخذ

شهادت دارد، شهادت بدهد شهادت وی مورد پذیرش است و نوبت به شاهد فرع نمی رسد (ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴).

۴- اگر شاهد اصل شهادت شهود فرع را انکار کند. چون وی اصلی محسوب می شود لذا حرف وی مستند خواهد بود و حضور وی دلالت بر عدم اعتبار شهادت شهود فرع است. اما اگر اصیل ابتدا حقیقت را انکار کند و سپس شهود فرع شهادت بدهند بنا بر دیدگاه محقق اردبیلی شهادت مورد پذیرش است. زیرا در مورد اول، فرد اصیل شهادت فرع را هدف قرار داده که این امر به عدم اصالت شهود باز می گردد ولی در مصداق دوم حقیقت را ملاک نظر قرار داده در نتیجه انکار آن ممکن است توسط شاهد فرع مورد تردید واقع شود (مقدس اردبیلی، ۱۲: ۴۷۸).

شهادت زنان به عنوان شاهد اصیل

فقها در اینکه شهادت فرع توسط زنان در اموری که شهادت آنها به عنوان اصل مورد پذیرش قرار نگرفته است تردید بخود راه نمی دهند و لذا شهادت فرع آنها را فاقد اعتبار می دانند لکن در مورد پذیرش شهادت زنان در شهادت در اموری که شهادت آنان به عنوان اصل مورد قبول است یا شهادتشان با انضمام با شهادت مردان مورد قبول است، مورد اختلافی است (نراقی، ج ۱۸، ص ۳۹۶).

در این باره به نظر می رسد که ادله فقها باید به درستی مورد ارزیابی قرار بگیرد زیرا منطبق عدم پذیرش شهادت زنان به عنوان فرد اصیل محل اشکالات متعددی است از جمله آنکه اگر در شرایط محیطی وقوع رفتاری خاص، جز زنان، فردی قادر به تحمل شهادت نبوده باشد چرا نباید شهادت این افراد مورد پذیرش باشد؟ یا در صورتی که شهادت برای احقاق حقی از یک زن در مقابل زنی دیگر باشد چرا نباید شهادت این افراد مورد پذیرش قرار بگیرد؟ از همین رو در ادامه به نقد دلیل عدم پذیرش شهادت زنان به عنوان شاهد اصیل می پردازیم چرا که به نظر می رسد ادله مورد استناد در رد شهادت زنان به عنوان شاهد فرع نیز همان موارد می باشد.

نقد ادله قائلین بر عدم پذیرش شهادت زنان به عنوان فرد اصیل

پیش از هر چیز باید ابراز کرد که منطق پذیرش شهادت به عنوان یک فرد اصیل وابسته به معیار و فاکتورهایی برای ارزش دهی به شهادت است لذا باید این فاکتورها مورد ارزیابی قرار بگیرد و آن وقت مشخص شود اگر این فاکتورها رعایت شود آیا میتوان از آن شهادت به عنوان یک شهادت اصیل یاد نمود یا خیر؟

اما پیرامون ارزش شهادت سؤال اصلی که باید بدان پاسخ داد آن است که ارزش شهادت وابسته به چه علل و فاکتورهایی است؟ پاسخ به این سؤال نقش مهمی در تحلیل انتقادی نسبت به نظر مشهور در رابطه با شهادت زنان دارد لذا بدیهی است که باید به درستی بدان پرداخته شود.

آن گونه که از روایات و فتاوی معتبر فقهی می توان درک نمود ارزش شهادت وابسته به علل مختلفی است از آن جمله می توان به موضوع شهادت و خصوصیات و ویژگی های شخص اداء کننده شهادت اشاره نمود. برابر قسم اول مطابق با اصول فقهی در برخی از امور تنها شهادت مردان و در برخی دیگر تنها شهادت زنان یا شهادت زنان به انضمام شهادت مردان مورد قبول است به عنوان مثال بیان شده است، جرایمی مانند زنا، لواط، مساحقه تنها با شهادت چهار مرد و یا شهادت سه مرد به انضمام شهادت دو زن به اثبات می رسد و در شهادت زنایی که مستوجب تازیانه است شهادت دو مرد به همراه چهار زن کفایت می کند (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۶). برابر با قسم دوم نیز شهادت برخی از افراد به واسطه خصوصیات ظاهری و یا باطنی که در افراد وجود دارد شهادتشان مورد قبول واقع نمی شود به عنوان مثال شهادت طفل صغیر مادامی که بالغ نشود، شهادت کافر بر علیه مسلمان، مادامی که اسلام نیاورد (کلانتری خلیل آباد، ۱۳۸۷، صص ۱۴۳-۱۷۰)، شهادت ولد زنا و یا شهادت شخصی که به قوادی شهره است مادامی که توبه وی اثبات نشود (دهکلانی، ۱۳۹۲، صص ۱۵۱-۱۸۰) در دادگاه به عنوان مستند شرعی مورد توجه قرار نمی گیرد ولی می تواند به عنوان اماره مورد استناد رأی دادگاه باشد.

نقد ادله مبتنی بر شخصیت شاهد

برابر اتفاق نظر فقها شاهد باید طاهر المولد باشد، هرچند ولادت انسان به اختیار خود وی رقم نمی‌خورد (صرف نظر از دیدگاه مخالفی که در این زمینه وجود دارد)، لکن باور فقهی بر این امر استوار است که نوع حیات آدمی بر ملکه عدالت در وی تأثیر گذار است در نتیجه فردی که به هر نحوی این ملکه در مورد وی خدشه پذیر باشد نمی‌تواند شهادت شرعی دهد، لذا شهادتش تنها به عنوان استماع مورد توجه است از همین رو فردی که مرتکب جرم قوادی می‌شود شهادتش مورد پذیرش نیست زیرا باور بر این است که ملکه عدالت در مورد وی زائل گردیده است یا فردی که دارای حالت جنون است از وی شهادتش را نمی‌پذیرند زیرا ملکه عقل در مورد وی محل تردید است یا کسی که به اجبار مبادرت به ادای شهادت می‌نماید، آن شهادت مورد قبول نیست زیرا قوه اختیار در مورد وی زائل شده محسوب می‌شود (سجادی نژاد، ۱۳۹۱، صص ۱۳۹-۱۵۸)؛ پس فی نفسه می‌توان نتیجه گرفت ارزش شهادت مبتنی بر آن است که شرایط اهلیت در شهادت نظیر (بلوغ، عقل، اختیار، عدالت) در یک فرد جمع شده باشد و تنها در این صورت است که شهادت این شخص باید به عنوان مستند شرعی مورد پذیرش باشد. هر چند نویسندگان با این دیدگاه موافق هستند ولی به نظر می‌رسد چنانچه تحمل شهادت جز افرادی که به هر دلیلی ملکه عدالت در مورد آنها مورد تردید است ممکن نبوده باشد و یا از شهادت آنها که به عنوان استماع و نه دلیل در دادگاه مطرح می‌شود، قاضی مفید علم نماید در این صورت می‌توان قید نوع حیات آدمی و ملکه عدالت در شاهد را در صدور حکم نادیده گرفت.

نقد ادله مبتنی بر موضوع شهادت

مطابق با قواعد و دستورات شرعی وارد شده جنسیت نقش مهمی در پذیرش شهادت ایفا نمی‌کند لکن در امور مختلف میزان و تعداد شهادت برای اثبات جرم متکی به جنسیت شاهد کاهش یا افزایش پیدا می‌کند به عنوان مثال در امری مانند زنای به عنف شهادت سه مرد همراه

دو زن می‌تواند این امر را اثبات کند و یا در برخی از امور مانند رویت هلال ماه صرفاً شهادت مردان پذیرفته شده است و یا در رابطه با اموری که مختص به یک جنس است مانند لواط برای مردان، اثبات این جرم از جنسیت شاهد تبعیت می‌کند لذا در امر لواط شهادت جمع کثیری از زنان نیز بدون حضور مرد و یا انضمام شهادت حتی سه مرد این امر را اثبات نمی‌کند و در جرمی مانند زنا شهادت چهار مرد و یا جمع کثیری از مردان چنانچه در مقابل شهادت چهار زن که به باکرگی آن زن شهادت بدهند فاقد ارزش است و جرمی را به اثبات نمی‌رساند (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۲۶).

در قذف، شرب خمر، و یا حد سرقت از نظر فقهی تنها شهادت دو مرد مورد پذیرش است لکن از نظر جنبه مالی در سرقت شهادت یک مرد و دو زن مورد قبول واقع شده است. در سایر امور نظیر زکات، خمس، کفاره، نذر، رویت هلال، ادعای عفو قاتل از قصاص، طلاق، طلاق خلع (هرچند متضمن امور مالی باشد) و... صراحتاً شهادت مردان مورد توجه شارع مقدس بوده و شهادت زنان حتی با انضمام به مردان مورد توجه واقع نشده است در همه این مصادیق فقها اتفاق نظر دارند که چون مقصود از شهادت امور مالی نیست لذا شهادت زنان در آن محل اشکال است (علی محمدی و حسینی، ۱۳۹۲، صص ۱۱۶-۱۱۸)؛ در نتیجه فقها شهادت زنان را در امور مالی و یا هر حقی که به مال ختم شود مانند لزوم پرداخت دیه در قتل خطئی، شهادت زنان را به انضمام مردان مورد پذیرش قرار می‌دهند (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۴۰۸-۴۰۹) اما در اموری که غالباً مختص به زنان است نه تنها شهادت مردان بلکه شهادت زنان به تنهایی مورد استناد است نظیر استهلال، عیوب باطنی زن، بکارت، رضاع و... (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۷) در این میانه برخی از امور نیز هستند که شهادت زنان را به صورت موردی مورد تأیید قرار داده‌اند در نتیجه ارزش آن وابسته به تعداد شهود دانسته شده است به عنوان مثال در وصیت، شهادت یک زن می‌تواند یک چهارم میزان ترکه را مشمول وصیت نماید (علی محمدی و حسینی، پیشین).

نکته آنکه عدم پذیرش شهادت به عنوان مستند حکم به معنای عدم پذیرش آن برای اعمال برخی از قواعد فقهی نیست از همین رو در جرمی مانند لواط شهادت سه مرد به انضمام جمعی از زنان حرمت سببی نکاح به موطوئه را به اثبات می‌رساند لکن لواط به اثبات نمی‌رسد؛ یا شهادت ۴ زن بر وقوع زنا، حرمت ناشی از نکاح با مادر زانیه را برای زانی به اثبات می‌رساند هر چند اصل مجازات زنا را برای زانی به اثبات نرساند (نراقی، ج ۱۸، ص ۴۰۲).

آنچه که از میزان نوع شهادت و یا تعداد شهود در فقه مطرح گردیده است به صورت اجمالی می‌توان گفت با توجه به اینکه در اسلام ولایت و سرپرستی به مردان داده شده است (ارسطا، ۱۳۸۷، صص ۱۱۵-۱۴۲)، در نتیجه هر شهادتی که موجب از بین بردن این ولایت شود مورد پذیرش واقع نشده است از همین رو در امری مانند لواط یا قصاص یا عفو قاتل و یا طلاق و... که در هریک از آنان به نوعی یا با از بین رفتن یک مرد (کشته شدن وی به واسطه اجرای حد و قصاص) یا با ایجاد تفرقه بین وی و همسر (باطلاق) ولایت را از مرد سلب می‌نماید در نتیجه شهادت زنان به رسمیت شناخته نشده تا همواره در سیطره ولایت مردان قرار بگیرند ولی در اموری که به ولایت ارتباط نداشته باشد نظیر امور مالی (چرا که اسلام استقلال مالی زنان را می‌پذیرد) شهادت زنان به تنهایی یا با انضمام مورد پذیرش است؛ (پس شاید بتوان گفت که مبحث موضوعیت داشتن شهادت زنان وابسته به میزان حفاظت مردان در برابر آثار ناشی از اجرای احکام الهی است).

نقد ادله مبتنی بر ساختار زمان و مکان

لازم به ذکر است که عدم ارزش شهادت یک جنس وابسته به دو عامل زمان و مکان است لذا در رویت هلال اگر چه پذیرش آن منوط به جنسیت مرد بوده است اما اگر در یک ابعاد جغرافیایی خاص تنها زنان وجود داشته باشند شهادت این افراد به رویت هلال برای زنانی که در آن محیط هستند حجت است چرا که اگر بر حجیت در این مساله تردید نماییم، بلاشک آن جمعیت زنان ممکن است مرتکب حرام (روزه روز عید فطر) گردند پس من باب قاعده ضرورات (عبداللهی علی بیگ، ۱۳۸۳، صص ۸۳-۱۲۴) و از باب رجوع به اصل (اهلیت در

شهادت)، و با توجه به قاعده دفع مفسد (واعظی، ۱۳۹۵، صص ۱۳۷-۱۵۶)، و با استعانت از قاعده ملازمه (مظاهری کوهانستانی و نیازی، ۱۳۹۵، صص ۱۲۵-۱۵۲) و نظر به قاعده تناسب (شهادت هم جنس برای هم جنس) و با توجه به اصل رجوع به مرجحات در تراحم و تعارض (جزایری و عشایری منفرد، ۱۳۹۰، صص ۷-۵۸)، می‌توان به این نتیجه رسید که شهادت دو زن برای زنان دیگر در آن محیط صحیح است و مخالفت شرعی ندارد، مضاف بر اینکه ادعای صحت چنین شهادتی از آن جهت تقویت می‌شود که تا کنون هیچ فقیهی مخالفت با آنرا صراحتاً ذکر نکرده است چه آنکه مفروضات قاطبه فقها بر اجتماع زنان و مردان بوده است ولی ماهیت زندگی عصر حاضر که گاه زندگی زنان را در یک محیط الزامی می‌نماید نظیر خوابگاه‌های دانشجویی و... افراد را ناگزیر از پذیرش شهادت می‌کند.

شهادت زنان به عنوان شاهد فرع

به طور کلی دو دیدگاه در مورد شهادت زنان به عنوان شاهد فرع ارائه می‌شود، در دیدگاه نخست قول مشهور بر این عقیده است که شهادت فرع مختص به مردان است (نراقی، ج ۱۸، صص ۳۹۳-۳۹۴؛ نجفی، ج ۴۱، صص ۲۰۷-۲۰۸) لذا شهادت فرع از زنان مورد پذیرش نمی‌باشد. لذا افرادی مانند ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، شهید ثانی، فخر المحققین، سیوطی، خوئی، و حتی افرادی مانند محقق سبزواری، فیض کاشانی، صراحتاً تصریح می‌کنند که حتی در اموری که شهادت زن به تنهایی یا با انضمام با شهادت مردان تایید می‌شود، شهادت فرع آنان قابل پذیرش نیست (ابن ادریس ۲: ۱۲۸، ابن بابویه ۴: ۱۴۰، شهید اول ۲: ۲۴۲، ابن عاشور ۲: ۲۱۶، قاضی نعمان ۴: ۴۴۸، و نقله عن النکت فی طباطبایی حائری ۲: ۴۵۵، شهید ثانی ۲: ۴۱۸، خوئی ۴: ۳۱۹) این دیدگاه به حدی طرف دار دارد که برخی مانند ابن معالی ادعای عدم مخالفت در این زمینه کرده اند (طباطبایی حائری ۲: ۴۵۵). لکن برخی مانند اسکافی بر جواز پذیرش این شهادت رای دارند (طباطبایی حائری ۲: ۴۵۵).

نقد و تحلیل ادله قائلین به عدم پذیرش شهادت فرع زنان

قائلین به عدم پذیرش شهادت زنان دلایلی را ابراز می کنند که محور بحث موضوعی آنها در یکی از این سه مورد خلاصه می شود: ۱- شهادت زنان مورد منع روایی است. ۲- شهادت زنان در شهادت فرع حقیقت نفسی دارد لذا مورد پذیرش نیست. ۳- عدم پذیرش شهادت فرع زنان مطابق با اصل است که در اصل شهادت ایشان مورد پذیرش نیست، ۴- اجماع بر عدم پذیرش شهادت زنان وجود دارد.

۱- نقد و تحلیل منع روایی شهادت زنان

اصحاب اجماع برای مدعای خود (عدم پذیرش شهادت زنان) به روایت سکونی متوسل می شوند، در این روایت سکونی نقل می کند که: «شهادة النساء لا تجوز فی طلاق و لا نکاح و لا حدود، إلاً الدیون و ما لا یستطیع إلیه النظر للرجال» (طوسی ۶: ۲۸۱، ۷۷۳، همو، ۱۳۶۳، ۳: ۲۵، ۸۰، حرعاملی ۲۷: ۳۶۲ أبواب الشهادت ب ۲۴ ح ۴۲). و می گویند در این روایت چون شهادت زنان مورد منع قرار گرفته است لذا نباید شهادت ایشان در شهادت فرع مورد استناد باشد. لکن در مورد این روایت چند مطلب قابل تامل است:

۱- خود روایت مشخصاً بیان کرده است شهادت زنان در مورد حدود، طلاق، نکاح مورد پذیرش نیست و مقصود از شهادت در اینجا همان شهادت به عنوان اصیل است زیرا در روایات دیگر نیز شهادت زن در حدود و قصاص مورد پذیرش نبوده است اما اولاً تصریح به عدم صحت شاهد فرع شدن زن ندارد و ثانیاً در اینجا وی تنها انتقال دهنده اخباری مبنی بر شهادت در محضر دادگاه است و استناد حکم دادگاه به شهادت زن نیست بلکه به شهادت مردی است که اصیل محسوب می شود در نتیجه می توان گفت حتی در اموری مانند طلاق، نکاح و حدود، زن می تواند شاهد فرع باشد.

۲- از این روایت از باب اولویت فقها بر این عقیده اند چون زن شاهد اصل نمی شود «شهادة النساء لا تجوز» پس شاهد فرع نباید بشود درحالیکه این برداشت صحیح نیست زیرا برابر آیه

۲۸۲ سوره مبارکه چون زن نمی‌توانست به تنهایی شاهد شود در این صورت شهادت زن دیگری را به وی منضم نمودند لذا از باب موضوعیت شهادت زنان اگر به قضیه نگاه کنیم، زنان می‌توانند شاهد فرع شوند چراکه تنها شهادت اصل از آنها سلب شده است درحالیکه شهادت فرع شدن در هیچ روایتی از آنها سلب نشده است و با توجه به اینکه «اثبات شیء نفی ماعدا» نمی‌کند نمی‌توان از این بیان معصوم (ع) برداشت کرد که زن نمی‌تواند شاهد فرع شود زیرا این بیان معصوم (ع) حامل قید امر نیست که مفهوم مخالف آن نهی از ضد باشد بلکه حاوی اعلام خبر است از یک وضعیت که نافی وضعیت‌های دیگر نشده است مانند آنکه معصوم (ع) بگوید امروز هوا بارانی است! این به این معنا نیست که فردا آفتابی نیست یا در هوای بارانی نمی‌توان بیرون رفت یا ... در نتیجه شهادت فرع برای زن ایرادی بر اساس این روایت ندارد.

۳- شهادت زنان در امور حدی مربوط به زنان قطعاً بر اساس این روایت مورد پذیرش است زیرا در جایی که فقط زنان حضور دارند مانند حمام زنانه، یا خوابگاه یا حتی در منزل در حالیکه اتافی مجزای برای زنان وجود داشته باشد و زنان در آن بخش باشند قطعاً امکان نظر در آنها ندارند لذا قید «لاحدود» در متن روایت با جمله بعدی آن «إلاّ الادیون و ما لا یستطیع إلیه النظر للرجال» تخصیص خورده است لذا در حد زنا و یا مساحقه و یا قذف، وابسته به موقعیت مکانی «به واسطه قید نظر که شامل هم شنیدن و هم دیدن می‌شود»، در صورتی که مرد نتواند در آنجا عادتاً حاضر شود در این صورت شهادت وی به عنوان فرد اصیل باید مورد پذیرش باشد و ظاهر روایت منعی در این باره ندارد در نتیجه وقتی زن می‌تواند شاهد اصیل باشد به طریق اولی می‌تواند در امور حدی که مختص به او است و یا از نظر ابعاد مکانی تنها زنان در آن محیط حضور دارند شاهد فرع شود.

۴- در روایت شهادت زنان برای اثبات طلاق، نکاح و یا حد منع شده است ولی برای سقوط حد، اثبات عدم طلاق یا اثبات عدم محرمیت بین دو نفر، منعی وجود ندارد در نتیجه زنان می‌توانند برای رفع حد یا سایر موارد شهادت بدهند در این صورت حتی دو زن می‌توانند بدل از ۴ شاهد زن در امور حدی و دو شاهد زن در امور طلاق و نکاح شاهد فرع شوند که

در این صورت حسب مورد تعداد دفعاتی که باید شهادت دهند بیشتر خواهد شد. به این صورت که به عنوان مثال برای شهادت برای سقوط حد زنا از یک زن، اگر ۴ شاهد زن وجود داشته باشند که به باکرگی زن شهادت داده باشند، در این صورت دو زن به عنوان شاهد فرع می‌تواند بدل از هر یک از شهود اصیل (زن) به باکرگی آن زن شهادت دهند و حد را از وی ساقط نمایند.

۵- قید «إِلَّا الدیون و ما لا یستطیع إلیه النظر للرجال» در این روایت و قید «إِنَّ لَمْ یَكُونَا رَجُلَیْنِ» دلالت بر قابلیت استفاده از شهادت زنان در تعذر دارد در این صورت برای جمع بین روایت و آیه شریفه می‌توان گفت که در اموری مانند طلاق و نکاح و حدود در صورت تعذر از حضور شاهد مرد می‌توان از شاهد زن و مرد به عنوان شاهد فرع استفاده نمود چه آنکه ضابطه کلی در مورد شرط پذیرش زنان می‌تواند همین دو قید باشد در این صورت در هر موردی ولو مصادیقی که صراحتاً در شرع منع وجود دارد ولی این دو قید نسبت به آنها قابلیت اعمال داشته باشد از باب قاعده حکومت می‌توان بر صحت شهادت فرع زنان رای مثبت داد.

۲- نقد و تحلیل حقیقت نفسی شهادت زنان

برخی مانند حر عاملی اظهار می‌دارند قول « فی الحد » در روایت دلالت بر عدم پذیرش شهادت حتی در شهادت ثانویه دارد لذا در امور حدی به هیچ وجه نمیتوان شهادت زنان را مورد پذیرش قرار داد (حرعاملی ۲۷: ۳۶۲ أبواب الشهادات ب ۲۴ ح ۴۲). زیرا این قید نشان از آن دارد که شهادت زنان شهادتی است قائم بر نفس و چون نفس جنسیت زن از ادای شهادت به عنوان فرد اصیل محروم شده است لذا در شهادت فرع نیز نباید شهادتش استماع شود. در مقابل باید گفت که شهادت زنان در شهادت فرع استماع می‌شود چون شهادت فرع شهادت حقیقی نیست که بخواهیم مانع از استماع آن شویم بلکه شهادتی است بدل از شهادت فرد اصیل در نتیجه استماع آن خروج از حقیقت نخواهد بود. پس حتی میتوان حدود را با شهادت فرع به اثبات رسانید چراکه شهادت فرع خود بدل از فرد اصیل است نه آنکه خودش اصالت داشته باشد وقتی اصالت عرضی است و نه اثباتی پس لزومی برای مخالفت با آن

احساس نمی شود. امارات در زمره مصادیق اطلاع علم قاضی است و علم قاضی بر اصل کفایت از برای صدور حکم دارد و لذا تفاوتی ندارد که علم با شهادت کتبی حاصل شده باشد یا با شهادت فرع دو زن که حاکی از اخبار شاهد نزد قاضی است.

۳- نقد و تحلیل تعیین اصالت در شهادت فرع

اصحاب اجماع معتقدند که عدم پذیرش شهادت زنان موافق با اصل است زیرا در عموم آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره خداوند متعال فرموده است: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ» این بدان معنی است که اصل در شهادت برای مردان است و روایت سکونی نیز با اصل تطابق دارد لذا وقتی شهادت زن به عنوان فرد اصیل مورد پذیرش نیست پس شهادت فرع آنان نیز مورد پذیرش نیست و این صرف نظر از آنست که آیه ۲۸۲ سوره بقره که جواز پذیرش شهادت زنان تنها به دین اختصاص دارد چنانچه روایت داود بن حصین نیز بر آن تاکید دارد: «لِقَائِلٍ: فَأَتَى ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْلَهُ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ؟ قَالَ: «ذَلِكَ فِي الدِّينِ، إِذَا لَمْ يَكُنْ رَجُلَانِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ»، (طوسی ۶: ۲۸۱، ۷۷۴، طوسی ۳: ۲۶، ۸۱، حرعاملی ۲۷: ۳۶۰ أبواب الشهادات ب ۲۴ ح ۳۵). پس هر امری غیر از دین اگر مورد و مصداق شهادت باشد باید به اصل برگردیم و اصل همان جواز شهادت برای مردان است که ذکر گردید. این در حالی است که باید توجه داشت وقتی علت عدم پذیرش شهادت زنان در اصل نا مشخص است پس به دلالت اولویت نباید برای آنان در شهادت فرع قائل به جواز بود زیرا فلسفه عدم جواز شهادت برای زنان مشخص نیست که بگوییم آن علت حذف شده است و لذا آنها می توانند شهادت فرع بدهند (طباطبایی حائری ۲: ۴۵۵).

نقد و بررسی: در رابطه با آیه استنادی دیدگاه مشهور

اولا در آیه ۲۸۲ سوره بقره بارکه شهادت زنان به انضمام مردان در امور مالی مورد تأیید است پس در شهادت فرع حداقل این مساله با منضم شدن شاهد مرد باید مورد تأیید فقها باشد

بود در نتیجه انتقال خبر از فردی به دادگاه دلیلی ندارد که مورد پذیرش نباشد چنانچه می‌توان شهادت را کتبی فرض کرد بدین معنا که اگر نوشتاری از شاهد اصیل وجود داشته باشد و آن نوشته در اختیار قاضی قرار بگیرد وی می‌تواند بر مبنای آن مبادرت به صدور حکم نماید مشروط بر اینکه از صحت آن نوشتار توسط شاهد علم حاصل نموده باشد در این باره نیز چنانچه از بیان شهود فرع قاضی علم حاصل کند که فرد اصیل چنین شهادتی داده است می‌تواند بدان عمل کند و قطعاً ارزش شهادت زنان برتر از اماره قضایی مانند کتابت است.

همچنین مستند به آیات دیگر نیز نظیر آیه شریفه «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ...» (طلاق، آیه ۲). فقها بر این عقیده‌اند که در طلاق اصل بر شهادت مردان است لذا شهادت زنان را در این امر نمی‌پذیرند زیرا قید «ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ» را همان مردان در نظر می‌گیرند. در این رابطه بایستی به این نکته توجه کرد که لفظ «عَدْلٍ مِّنْكُمْ» تنها دلالت بر جنسیت مذکر بودن ندارد چه آنکه در آیه شریفه ۱۰۶ سوره مبارکه مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ أَحْرَانٌ»، قید «ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» در برابر «أَحْرَانٍ» قرار دارد که لفظ «مِّنْكُمْ» بازگشت به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» می‌باشد لذا مقصود مسلمانان هستند از این رو در آیه ۲ سوره مبارکه طلاق به نظر می‌رسد مفهوم آیه عبارت از «گرفتن شاهد از بین مسلمانان عادل است» و نه صرفاً از بین «مسلمانان عادل مرد» در نتیجه می‌تواند زن در این باره شهادت بدهد حتی روایاتی که منع از پذیرش شهادت در مورد زنان است آنرا اختصاص به حد و قصاص نموده‌اند.

یا در آیه شریفه «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (نساء، آیه ۱۵)

در این آیه شریفه هرچند قید «مِّنْكُمْ» با توجه به سیاق جمله ناظر بر مردان است ولی این بدان معنی نیست که ارزش شهادت زنان کمتر از مردان است این نظریه از آنجا تقویت می‌شود که در لعان برابر آیه ۶ سوره مبارکه نور: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ

كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» اگر مردی به زنی تهمت زنا بزند و اقامه لعان ننماید، این مرد است که بخاطر تهمت زنا به حد محکوم می‌شود (باقری، ۱۳۹۴، صص ۱۱۷-۱۵۷)، نکته آنجاست که در این مساله زن دقیقاً برابر با مرد شهادت و سوگند یاد می‌نماید در نتیجه اگر ارزش شهادت یا سوگند وی کمتر از مرد می‌بود وی می‌بایست دوبرابر سوگند یا شهادت یاد نماید درحالی‌که در آیه شریفه حکم برابر صادر شده است.

۴- نقد و تحلیل اجماع بر عدم شهادت زنان

فقها اعم از قدماء و متاخرین مدعی هستند که در رابطه با عدم پذیرش شهادت زنان اجماع منقول وجود دارد (طوسی ۶: ۲۸۱، ۷۷۳، طوسی ۳: ۲۵، ۸۰، حرعاملی ۲۷: ۳۶۲ أبواب الشهادت ب ۲۴ ح ۴۲). و ظاهراً این اجماع متکی بر روایت سکونی است و دلیل عقلی این توافق را آن میدانند که هیچ خبری که تصریح کرده باشد شهادت زنان در شهادت بر شهادت مورد پذیرش است یافت نشده است و اگر بر فرض هم یافت شود می‌توان آنرا تنها برمورد خودش اختصاصی دانست چراکه روایت سکونی عمومیت دارد و قابل تسری به همه مصادیق است (نراقی، ج ۱۸، ص ۴۰۶).

در این رابطه به نظر می‌رسد که مدرک اجماع مورد سوال است زیرا این روایت تنها به برخی از موارد منع در شهادت اشاره می‌کند در نتیجه باقی مواردی که مورد منع روایت نیست باید قابل اعتناء و دست یابی برای زنان باشد. مضاف بر اینکه صرف وجود نظر مخالف افرادی مانند اسکافی نشان از آن دارد که نظریه اجماعی نیست بلکه محل اختلاف است. همچنین ما نیز ابراز می‌داریم که درست است که هیچ خبری در مورد صحت پذیرش شهادت فرع برای زنان وجود ندارد ولی این خود دلیل و اماره ای برای پذیرش آن است چراکه اصل بر صحت است و چون عدم منعی در این باره وجود ندارد لذا باید بتوان از آن استفاده کرد و بدان صحت بخشید.

نتیجه گیری

باتوجه به آیات و روایت‌هایی که مورد مطالعه قرار گرفت نویسندگان به این باور رسیدند که زنان می‌توانند همانند مردان در بسیاری از امور شهادت بدهند هم به عنوان فرد اصیل و هم به عنوان یک شاهد فرع این دیدگاه از این نظر تقویت می‌شود که استدلال افرادی که معتقدند زن نمی‌تواند به عنوان شاهد فرع قرار بگیرد با توجه به قیود روایی همچون «مواردی که مردان نمی‌توانند از آن اطلاع پیدا نمایند» یا قید «امور اختصاصی زنان» به شدت متزلزل می‌شود چرا که اصلی‌ترین دلیل آنها استناد به روایت‌هایی است که مستند اجماع آنها محسوب می‌شود ولی این مدرک اجماعی نه تنها دلالت بر پذیرش شهادت زنان را به صورت کلی رد ننموده است بلکه ضابطه‌ای را در اختیار قرار داده که به واسطه آن می‌شود به شهادت زنان به عنوان یک دلیل در جاییکه مردان امکان حضور ندارند و یا اموری که نیازمند شهادت است از امور اختصاصی بانوان محسوب می‌شود شهادت بدهند، صرف نظر از این مساله با توجه به قواعدی نظیر قاعده الضرورات توییح المحذورات و با توجه به قواعدی نظیر مصلحت، قاعده دفع مفسد، قاعده ملازمه و قاعده تناسب (شهادت هم جنس برای هم جنس) و یا به استناد اصل رجوع به مرجحات در تراحم و تعارض می‌توان به این باور دست یافت که شهادت زنان را بایستی در همه امور در صورتی که مجرای باب قواعد یاد شده باشند مورد پذیرش قرار داد، این مساله هیچ ممانعتی با معیاتی که در روایات در مورد شهادت زنان وارد شده است ندارد زیرا همانطور که ابراز داشتیم مطابق با ضابطه برخواسته از روایات می‌توان به این باور رسید که هرچند اصل در شهادت با مردان است ولی در صورتی که این امر بنا به شرایط مختلفی که برای حضور افراد به عنوان شاهد اصیل، مهیا می‌شود مقدر نگردد قاضی حداقل می‌تواند به استناد قواعد یاد شده اولاً شهادت فرع زنان را استماع نموده و ثانیاً در صورتی که از این شهادت علم به وقوع فعل برای وی ایجاد گردید بر اساس آن مبادرت به صدور حکم نماید البته در همه این موارد شرط اصلی آن است که ملکه عدالت و صداقت در مورد شهادت زنان برای قاضی به اثبات برسد چه تنها در این صورت است که می‌توان از

برابر بودن ارزش شهادت زنان نسبت به شهادت مردان اطمینان لازم را کسب نمود. نکته مهم دیگری که نویسندگان بدان دست پیدا نمود آن است که با توجه به آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره شاید بتوان گفت حداقل در رابطه با شهادت فرع برای زنان مستند به این آیه شریفه، بایستی شهادت آنان با ضمیمه شدن به شهادت یک مرد مورد پذیرش باشد زیرا شهادت ایشان به عنوان اصیل با ضمیمه شدن به شهادت مردان در امور مالی مورد قبول واقع شده است پس منعی برای پذیرش همین میزان از شهادت فرع در امور مالی برای زنان نباید وجود داشته باشد از نقطه نظر قانونی نیز با توجه به اینکه قوانین جاری در کشور پذیرش شهادت افراد را از نظر جنسیت تفکیک ننمودند بایستی بتوان شهادت فرع زنان را مورد پذیرش قرار داد ولی با توجه به اینکه در قانون بیان شده است که شهادت باید شرعی باشد اگر ملاک شرعی بودن شهادت را نظر مشهور قلمداد نماییم در این صورت زنان از نظر قانونی نمی توانند به عنوان شاهد فرع در دادگاه شهادت بدهند البته این به این معنا نیست که قاضی نتواند شهادت ایشان را استماع نماید ولی به این معناست که علی القاعده نمی تواند بر مبنای شهادت آنها به عنوان دلیلی مبادرت به صدور حکم نماید مگر آنکه شهادت ایشان مفید علم برای قاضی شود یا اینکه بر اساس همان ضابطه فقهی که بیان شد امکان حضور و یا اطلاع از آن امر برای مردان عملاً ممکن نباشد که در این صورت قطعاً شهادت فرع زنان قابل پذیرش خواهد بود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

منابع فارسی:

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۲۵ق، علل الشرایع و الاحکام، قم، مکتبه الحیدریه.
- ۲- ابن ادریس، محمد بن احمد، بی تا، محقق: لجنه التحقیق، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
- ۳- ارسطو محمد جواد، ۱۳۸۷، ولایت زن، فقه و حقوق، شماره ۱۸، پاییز، صص ۱۱۵-۱۴۲.

- ۴- ابن عاشور، محمدطاهر، بی تا، تفسیرالتحریر و التنویر، بیروت-لبنان، موسسه تاریخ العربی.
- ۵- حرعاملی، محمد بن حسن، بی تا، تفصیل الوسائل الشیعیه، قم، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث .
- ۶- باقری، ابراهیم، ۱۳۹۴، قرآن و نهاد لعان، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان صص ۱۱۷-۱۵۷.
- ۷- جاوید حسین، خادمی مریم، ۱۳۹۶، بررسی و نقد حد قذف در داده های الکترونیکی از دیدگاه مذاهب خمس، پژوهش نامه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۷-۴۰.
- ۸- جزایری سید محمد، عشایری منفرد محمد، ۱۳۹۰، قلمرو مصلحت و عدالت در تراجم احکام و حقوق زنان، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۴، صص ۷-۵۸.
- ۹- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۷ق، التنقیح فی الشرح العروه الوثقی، نویسنده: یزدی، محمد کاظم، قم، لطفی.
- ۱۰- سجادی نژاد سید احمد، ۱۳۹۱، ادای شهادت در فقه و حقوق (ایران و چند کشور غرب عربی)، آموزه های فقه مدنی، شماره ۶، پاییز و زمستان، صص ۱۳۹-۱۵۸.
- ۱۱- شهید اول، محمدبن مکی، بی تا، القواعد و الفوائد، قم، مکتب المفید.
- ۱۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، محقق: موسسه المعارف الاسلامیه، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۱۳- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۲ق، الروضه البهیة فی الشرح للمعه الدمشقیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۴- شوشتری (تستری)، محمدتقی ۱۴۰۶ هـ. النجعه فی شرح للمعه، تهران، مکتبه الصدوق.
- ۱۵- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت - دارالملايين.
- ۱۶- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ۱۲۳۱ق، ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل، قم، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.

- ۱۷- طوسی محمد بن حسن، الخلاف، ۱۴۰۹ ق، محقق: جمعی از محققین: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر السلامی، ج ۹.
- ۱۸- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۳، الإستبصار، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۹- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۴، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه .
- ۲۰- عبداللهی علی بیک حمیده، ۱۳۸۳، قاعده اضطرار (الضرورت تبيح المحذورات)، الهیات و معارف اسلامی، شماره ۶۲، پاییز، صص ۸۳-۱۲۴.
- ۲۱- عزتی ابوالفضل، ۱۳۷۱، مقایسه بین مفهوم شهادت در مسیحیت و اسلام، حوزة، شماره ۵۲، مهر و آبان، صص ۱۶۳-۱۷۹.
- ۲۲- علامه حلی حسن بن یوسف، ۱۳۷۸، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، محقق: بهادری ابراهیم، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- ۲۳- علامه حلی، حسن بن یوسف، بی تا، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین .
- ۲۴- علی محمدی طاهر، حسینی آمنه السادات، ۱۳۹۲، تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۵، شماره ۶۰، تابستان، صص ۱۱۱-۱۴۳.
- ۲۵- علی اکبری بابوکانی احسان، قانع احمد علی، ۱۳۹۶، واکاوی مبانی تصمیم گیری مصلحت محور در نظام فقهی (با تأکید بر قاعده فقهی نفی ضرر)، اسلام و مدیریت، دوره ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان، صص ۵۳-۷۶.
- ۲۶- علی اکبریان حسنعلی، ۱۳۹۱، نقش حکمت احکام در حل تعارض و تراحم، فقه، دوره ۱۹، شماره ۷۱، بهار، صص ۳-۴۳.
- ۲۷- فاضل هندی محمد بن حسن، ۱۴۰۵ ق، کشف اللثام، قم، حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۲۸- فصیحی حسین، میر باقری مرتضی، واحدی بهجت، ۱۳۹۰، بررسی توصیفی تفسیر آیه ذر در آثار ملاصدرا، پژوهش های قرآن و حدیث، دوره ۴۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۹۲۲۴۱۴، صص ۴۷-۶۶.
- ۲۹- قاضی نعمان بن محمد بن حیون، بی تا، الإيضاح، تحقیق: محمد کاظم رحمتی، بی جا.

- ۳۰- کلانتری خلیل آباد عباس، ۱۳۸۷، پژوهشی درباره گواهی اهل کتاب، حقوق اسلامی، شماره ۱۸، پاییز، ص ۱۴۳-۱۷۰.
- ۳۱- محقق حلی جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان.
- ۳۲- محسنی دهکلانی، ۱۳۹۳، بازجستی فقهی در ماهیت قوادی، پژوهش نامه حقوق اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۳۸، بهار و تابستان، صص ۱۵۱-۱۸۰.
- ۳۳- مقدس اردبیلی احمد بن محمد، ۱۳۸۷، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، محقق: اشتهاوردی علی پناه، عراقی مجتبی، یزدی اصفهانی حسین، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، چاپ دیجیتال.
- ۳۴- مظاهری کوهانستانی رسول، نیازی عباس، ۱۳۹۵، مطالعه مقارن حکم عقل در شرع و حقوق ایران، قضاوت، تابستان، شماره ۸۶، صص ۱۲۵-۱۵۱.
- ۳۵- نراقی، احمدین محمد مهدی، ۱۴۱۵ ق، مستند الشیعه فی الاحکام الشریعه، مشهد، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء الاتراث.
- ۳۶- نجفی محمد حسن، ۱۲۶۶ ق، جواهر الکلام فی شرح الشرائع الاسلام، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۳۷- واعظی، میرزا محمد، ۱۳۹۵، تاملی در قاعده انگاری «اولویت دفع مفسده از جلب منفعت»، فقه و اصول، شماره ۱۰۶، صص ۱۳۷-۱۵۶.